

نگرشی کاربردی به رفتارشناسی ملکه سبأ در تعامل با مردم در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ نمل

حمید نادری*

عبدالکریم بهجت پور**

چکیده

تنها پادشاه زن در قرآن کریم ملکه سبأ است. محققان در تحلیل رفتار این شخصیت با مردمان سبأ دو رویکرد متفاوت دارند؛ از نظر برخی وی فرد مستبیدی بوده که با مردم همانند بردگان رفتار می‌کرد و حکومتش باعث رکود جامعه سبأ و رواج خورشیدپرستی شده بود. در مقابل عده‌ای بر این باورند که قرآن کریم هیچ‌گونه انتقادی نسبت به زمامداری ملکه نکرده است، از این‌رو حاکمیت وی مورد تأیید خدای متعال است. بررسی ادله این رویکردها نشان می‌دهد عدم بررسی دقیق آیات مربوط به این بحث، نقطه مشترک هر دو رویکرد است. این در حالی است که نتیجه بررسی این آیات می‌تواند نقش مهمی را در «تحلیل تهدید ملکه سبأ توسط سلیمان علیه السلام» و در برخی مباحث فقهی چون «نفی استبعاد از مشروعیت جهاد ابتدایی معصومان» و «جواز حکومت زنان» ایفا کند. باید توجه داشت در صورت اثبات رویکرد نخست رفتار ملکه نقشی سلبی در «جواز حکومت زنان» دارد و تهدید سلیمان علیه السلام در قالب «جهاد دفاعی» قابل تحلیل است اما در صورت اثبات رویکرد دوم با فراهم بودن مقدماتی دیگر می‌توان از این تحقیق در دو بحث فقهی مذکور استفاده کرد. البته تحلیل رفتار ملکه با مردم سبأ نشان می‌دهد ادله رویکرد نخست قوت چندانی ندارد.

واژگان کلیدی

سوره نمل، تنها پادشاه زن در قرآن، حکومت زنان، جهاد ابتدایی.

hamid.nadery1@chmail.ir

abp114@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۷

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول).

** . دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱

طرح مسئله

بررسی‌ها نشان می‌دهد محققان در تحلیل تعامل ملکه سبأ به‌عنوان تنها پادشاه زن در قرآن کریم با مردمان سرزمین خویش دو رویکرد متفاوت دارند. برخی با نگاهی بدبینانه بر این باورند که این ملکه فرد مستبدی بود که با مردم سرزمین خویش همانند بردگان رفتار می‌کرد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۲ / ۱۸۴) و حکومتش باعث رکود جامعه سبأ و رواج خورشیدپرستی شده بود. (نکونام، ۱۳۸۴: ۴ / ۲۵۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۴۴۷) در مقابل، برخی دیگر از محققان با نگاهی خوش‌بینانه بر این باورند که خدا در این داستان نه‌تنها هیچ‌گونه انتقادی نسبت به زمامداری ملکه نکرده، بلکه وی را به‌گونه‌ای معرفی کرده است که از نظر عقل و درایت حتی از مردان زمان خویش سبقت گرفته بود. (فضل‌الله، ۱۴۱۸: ۱۲۰؛ نعمتی پیرعلی، ۱۳۸۶: ۳۴۸)

بررسی هر دو رویکرد نشان می‌دهد هنوز تعامل این شخصیت با مردم سبأ ناشناخته و نیازمند بررسی‌های دقیق‌تری است؛ زیرا داستان‌های قرآنی، ضمن بیان ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی شخصیت‌ها، برای برخی از آنان شخصیتی چند لایه ترسیم می‌کنند. (موسوی لاری، ۱۳۹۱: ۱۹) این در حالی است که هر رویکرد از زاویه‌ای خاص و به‌صورت ناقص به این شخصیت نگاه کرده است. بر همین اساس به‌نظر می‌رسد با ارائه شواهد بیشتری می‌توان این شخصیت را از این بُعد مورد بررسی قرار داد. این بررسی افزون بر آشکار کردن ابعاد ناشناخته از آیات قرآن، زمینه‌ای را برای قضاوت بین این دو رویکرد فراهم می‌کند. اهمیت این قضاوت در نتایج کاربردی این داستان کاملاً نمایان می‌شود؛ زیرا به‌نظر می‌رسد این قسمت از داستان می‌تواند نقش مهمی را «تحلیل تهدید ملکه سبأ توسط حضرت سلیمان علیه السلام» و مباحث فقهی چون «نفی استبعاد از مشروعیت جهاد ابتدایی» و «حکومت زنان» ایفا کند.

از آنجایی که در متون معتبر اسلامی^۱ نحوه تعامل ملکه با مردم سبأ به‌طور صریح ذکر نشده است، چاره‌ای جز استخراج این موارد از لابه‌لای رفتارهای وی نخواهد بود. بر همین اساس از آنجایی که افراد تحت امر ملکه در سوره نمل شامل دو گروه «مردم سبأ» و «اطرافیان نزدیک وی» است، در ادامه رفتار ملکه در این دو محور مورد بررسی قرار می‌گیرد. در انتها نیز نحوه به‌کارگیری نتایج این نوشتار بررسی می‌گردد.

نحوه تعامل ملکه با مردم سبأ

براساس گزارش قرآن کریم هدهد اوضاع سرزمین سبأ را این‌گونه توصیف کرد:

۱. برخی تفاسیر نکاتی درباره نسب ملکه سبأ و رفتارهای وی ذکر کرده‌اند، (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۱۸۴) اما به‌خاطر فقدان مدرک معتبر، بدون توجه به آنها فقط براساس سوره نمل، شخصیت وی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نگرشی کاربردی به رفتارشناسی ملکه سبأ در تعامل با مردم در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ نمل □ ۱۲۳

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... (نمل / ۲۴ - ۲۳)

در حقیقت، من (در آنجا) زنی را یافتم که بر آنان زمامداری می‌کرد و از هر چیزی (به او) داده شده بود و برایش تخت بزرگی بود. او و قومش را یافتم درحالی که برای خورشیدی، که غیر از خداست، سجده می‌کنند؛ و شیطان کارهایشان آنان را برایشان آراست و آنان را از راه (خدا) بازداشت؛ و آنان ره‌نمون نمی‌شوند.

در این قسمت از گزارش به ملکه و مردمان سبأ در کنار هم اشاره شده است («امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ» و «وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا»): از این رو به‌نظر می‌رسد بررسی این قسمت به‌خوبی می‌تواند نحوه تعامل ملکه با مردم سبأ را نمایان کند.

الف) نحوه اداره سرزمین سبأ توسط ملکه

برای مشخص کردن نحوه اداره سرزمین سبأ توسط ملکه می‌توان به عبارت «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ» (نمل / ۲۳) در گزارش هدهد استناد کرد. مفسران در توضیح این عبارت به‌طور کلی دو دیدگاه متفاوت دارند؛ گروهی آن را به‌معنای «حکومت و پادشاهی» تفسیر می‌کنند. در این گروه برخی هیچ توضیحی پیرامون این عبارت ارائه نمی‌کنند، اما توضیحات و استنادهای بعدی آنان نشان می‌دهد برداشت آنان «حکومت و فرمانروایی ملکه» است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۲۷؛ مراغی، ۱۹ / ۱۳۲) ظاهراً از نظر این محققان معنای عبارت به‌خاطر روشن بودن نیاز به‌هیچ توضیحی ندارد. بعضی دیگر بدون ارائه استدلال آن را به‌معنای «پادشاهی و فرمانروایی» تفسیر می‌کنند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۴ / ۱۶۵؛ بیومی مهران، ۱۴۰۸: ۳ / ۱۴۳؛ هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۳ / ۲۲۴) برخی دیگر نیز با کمی توضیح بیشتر تصریح می‌کنند که ملکه تنها مدیریت و سرپرستی مردم را در دست داشت و مالک خود آنان نبود. (بروسوی، بی‌تا: ۶ / ۳۳۹؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۰۶)

در مقابل، از نظر گروهی دیگر کلمه «تَمْلِكُهُمْ» هم به‌معنای مالک بودن و هم به‌معنای پادشاهی است؛ زیرا اگر فقط پادشاهی مراد بود، باید لفظ خاصی مثل «امْرَأَةٌ مَلِكَةٌ» آورده می‌شد و سلطه مالکانه بر یک ملت چیزی جز استبداد نیست، از این رو ملکه سبأ حاکم مطلق العنانی بود که گویا مردم سبأ برده وی بودند.^۳

۱. إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَلَايِدِلْ قَوْلُهُ: «تَمْلِكُهُمْ» عَلِيٌّ جَوَازُ أَنْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ مَلِكَةً. لِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ مِنْ فِعْلِ قَوْمِ بَلْقِيسَ وَهُمْ كُفْرَانٌ، فَلَا حِجَةَ فِي ذَلِكَ.

۲. وَقَدْ وَجَدْتُ الْقَوْمَ تَحْكُمُهُمْ امْرَأَةٌ.

۳. «تَمْلِكُهُمْ» هِيَ الْمَلُوكِيَةُ الْمَطْلُوقَةُ الْعِنَانِ وَكَأَنَّهُمْ عَبِيدُهَا.

(صادق تهرانى، ۱۳۶۵: ۲۲ / ۱۸۴) همین دیدگاه با عبارتی دیگر و بدون همراهی استدلال در برخی منابع قدیمی تر آمده است: «تَمَلِكُهُمْ أَي: تتصرف فيهم بحيث لا يعترض عليها أحد؛ (طوسی، بی تا: ۸ / ۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴ / ۱۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۱۸۳) در مورد آنها تصرفاتی انجام می داد به گونه ای که کسی به او اعتراض نمی کرد».

به نظر می رسد توجه به سلطه مالکانه دلیل اصلی اضافه شدن قید «بحیث لا يعترض عليها أحد» در عبارت این محققان است (گویا به خاطر استبداد ملکه کسی نمی توانست اعتراضی بکند).^۱ ظاهراً عبارت هایی نظیر «تملكهم: تتصرف فيهم تصرف الملاك في املاكهم»^۲ (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۴ / ۹۹) و «أَلْفَيْتُهَا مَالِكَةً لَهُمْ»^۳ (مدنی شیرازی، ۱۳۸۴: ۶ / ۳۰۳) این دیدگاه را صریح تر بیان می کنند؛ زیرا «تصرف الملاك ... (ملاك) جمع «مالك» است» در عبارت نخست به خاطر «مفعول مطلق نوعی بودن» نوع و کیفیت انجام عامل خود را بیان می کند. (سیوطی، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۹۷) از این رو براساس این عبارت و صریح عبارت دوم می توان «برده بودن مردم سبأ» را برداشت کرد اما در عبارت های قبل مثل «تَمَلِكُهُمْ هِيَ الْمَلُوكِيَةُ الْمَطْلُوقَةُ الْعِنَانِ وَكَأَنَّهُمْ عَبِيدُهَا» برای نشان دادن «سلطه مالکانه» از تشبیه «كَأَنَّهُمْ عَبِيدُهَا» استفاده شده است. این تشبیه نشان می دهد واقعاً مردم سبأ برده ملکه نبودند، بلکه همانند بردگان با آنان رفتار می شد.

در کنار این گروه، برخی دیگر بر این باورند که مردم سبأ به صورت اختیاری «سلطه مالکانه ملکه» را پذیرفته بودند: «... «تملكهم» برای اشاره به این است که مردم سبأ در مقابل ملکه همانند برده در برابر مالکان شان خاضع بودند و «داده شدن هر نوع امکاناتی به او» به صورت مجهول آمده است «أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» و این نشان می دهد که قوم سبأ خودشان امور را به ملکه سپرده و گردن هایشان را تحت سلطه او قرار داده بودند». (ابوزهره، بی تا: ۱۰ / ۵۴۴)^۴

همان گونه که ملاحظه می شود منشأ اصلی اختلاف این دو رویکرد مفهوم عبارت «تَمَلِكُهُمْ» است؛ از این رو قبل از هرگونه اظهار نظری باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد. ریشه واژه «تَمَلِكُ» ماده «ملك» است. براساس نظر برخی لغت شناسان «الميم و اللام و الكاف أصلٌ صحيحٌ يدلُّ علي قوَّةِ في الشئِ ء

۱. البته این عبارت را می توان به گونه ای دیگر نیز تفسیر کرد: «تعامل ملکه با قوم خود پسندیده بوده که کسی به آن اعتراض نمی کرد»، اما ظاهراً برای اثبات آن دلیلی با توجه به ماده و کاربرد «تَمَلِكُ» وجود ندارد.

۲. تملكهم؛ یعنی در مورد آنان همانند رفتار مالکان در املاکشان تصرف می کرد.

۳. ملکه را مالک آنان یافتم.

۴. ... تملكهم للإشارة إلى أن خضوعهم لها كخضوع العبيد لمن يملكهم و بني للمجهول إيتاؤها كل شيء و هذا يفيد أن قومها آتوها أمرهم و وضعوا رقابهم تحت سلطانها.

وصحة» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۵۲ - ۳۵۱)؛ میم، لام و کاف اصل صحیحی است که بر قوت و صحت (مشروعیت) در چیزی دلالت می‌کند. «از همین رو به اموال هر فردی به خاطر قدرت تصرف صحیح (مشروع) وی در آنها، «ملک» گفته می‌شود (لأنَّ يَدَهُ فِيهِ قُوَّةٌ صَحِيحَةٌ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۵۲)؛ زیرا دستش درباره اموالش قوی و مشروع است). با اندکی تغییر در عبارت این دیدگاه می‌توان ادعا کرد اصل در این ماده «تسلط (یک فرد) بر چیزی است به گونه‌ای که اختیار آن در دست او باشد.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱ / ۱۷۷)^۱ بررسی آیات قرآن نیز نشان می‌دهد، معنای «تسلط و قوت» در کاربردهای این ماده مشهود است (به‌عنوان نمونه: نبأ / ۳۷) به‌نظر می‌رسد سایر لغت‌شناسان نیز در کتاب‌های خود فقط مصادیق این سلطه و قوت را در شکل‌ها و کاربردهای مختلف روشن کرده‌اند. برای نمونه:

مَلِكٌ دو گونه است: یکم: ملکی که مالکیت و سرپرستی و حکومت را می‌رساند؛ دوم: ملکی که نیرومندی کسی را نشان می‌دهد؛ خواه سرپرستی بکند یا نکند ... مَلِكٌ، حکمرانی بر چیزی است که تعریف و ضبط شده است و مَلِكٌ مثل جنسی است برای زمامداری، بنابراین هر مَلِكٌ ملکی است و هر مَلِكٌ مَلِكٌ نیست (ملک عام و مَلِكٌ خاص است. مَلِكٌ قدرت و نیرو، اما مَلِكٌ حکمرانی با قدرت است). (راغب‌اصفهانی، ۱۴۲۰: ۷۷۴)

از جهت صرفی و ساختاری واژه «تَمَلِكٌ» در بسیاری از کاربردهای قرآنی در معنای «ملکیت و سلطه مالکانه» به کار رفته است، برای نمونه در آیه «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمَلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ»^۲ (اسراء / ۱۰۰) «تَمَلِكٌ» به معنای «مالک بودن» است. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۶ / ۶۸۳؛ همچنین: سبأ / ۲۲؛ فاطر / ۱۳؛ زمر / ۴۳) اما ظاهراً در کاربردهای قرآنی این واژه به معنای «حکومت و فرمانروایی» به کار نرفته؛ اگرچه در برخی از احادیث دقیقاً به همین معنا استفاده شده است، به‌عنوان مثال، در حدیثی از «أبوبکره» چنین نقل شده است:

در جنگ جَمَل می‌خواستیم به لشکر آنان بپیوندم و همراهشان (در برابر حضرت علی علیه السلام) بجنگم، تا اینکه سخنی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم، به یاد آوردم. (آن سخن این بود که) وقتی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید کسری یا پادشاه دیگری از ایرانیان از دنیا رفت و امور خود را به زنی سپردند، فرمود: «لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَمَلِكُهُمْ امْرَأَةٌ؛ هر قومی که زنی

۱. این تسلط گاهی نسبت به اصل و فرع آن چیز است، مثل مالکیت خدا نسبت به مخلوقات؛ گاهی نسبت به ذات آن چیز به صورت اعتباری است، مثل تسلط بر یک کالا؛ گاهی نسبت به منافع آن چیز است، مثل تسلط بر یک خانه در اجاره؛ گاهی نسبت به امور و وظایف اجتماعی افراد است، مثل تسلط حاکم یا گونه‌های دیگر تسلط. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱ / ۱۷۷)

۲. بگو اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید باز هم از ترس خرج کردن قطعا اسماک می‌کردید.

را زمامدار خود کنند رستگار نخواهند شد. (ابن حنبل، بی تا: ۵ / ۴۳ و ۴۷؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۴ / ۵۲۵ - ۵۲۴؛ ابن سلامه قضاعی، ۱۴۰۵: ۲ / ۵۱؛ ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۴۷ و ۳۲۱ / ۶؛ همچنین: ابن حنبل، بی تا: ۵ / ۵۱؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۱۳ / ۴۶؛ ابن بلبان فارسی، ۱۹۹۳: ۱۰ / ۳۷۵. در این سه منبع ابتدای حدیث با «لَنْ يُفْلِحَ» شروع می‌شود.)

بدون شک «تَمْلِكُهُمْ» در این حدیث به معنای «حکومت و فرمانروایی» است؛ نه به معنای «سلطه مالکانه و بردگی»؛ زیرا:

یک: در هیچ منبع تاریخی نیامده است که پادشاهی از ایران مردم را به بردگی گرفته باشد؛
دو: منابع روایی نشان می‌دهد این حدیث به اشکال مختلفی نقل شده است: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ» (بخاری، ۱۴۰۷: ۸ / ۹۷؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۳ / ۴۶۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۶ / ۲۳)؛ «لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ» (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۸ / ۱۱۷)؛ «لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَلِي أَمْرَهُمْ امْرَأَةٌ» (ابن حنبل، بی تا: ۵ / ۵۰)؛ «لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ تُدِيرُهُمْ امْرَأَةٌ». (مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۹) در این احادیث عبارت‌هایی نظیر «وَلَوْ» و «تَلِي» و «تُدِيرُهُمْ» به‌طور صریح به معنای «سرپرستی، حکومت و تدبیر و اداره کردن» هستند. بنابراین با در نظر گرفتن «وحدت شأن صدور و راویان اولیه این احادیث» واژه «تَمْلِكُهُمْ» نیز به معنای «حکومت و فرمانروایی» خواهد بود. توضیح اینکه زنجیره سند همه این احادیث با وجود اسناد مختلف همگی به «حسن بصری» و «ابابکره» منتهی می‌شوند. از این رو قطعاً همه آنها ناظر به یک جریان هستند.^۲ ممکن است گفته شود دانشمندان اهل سنت این احادیث را تلقی به قبول کرده‌اند؛ زیرا افزون بر تصریح ترمذی و حاکم نیشابوری به صحت آنها (ترمذی، ۱۴۲۲: ۴ / ح ۲۶۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵ / ۵۲۵)، در کتاب صحیح بخاری نیز آمده است اما با این حال تحقیقات جدید نشان می‌دهد این احادیث به‌طور کلی

۱. متن حدیث به روایت حاکم نیشابوری به این شکل است: «عن ابي بكرة رضي الله عنه قال لما كان يوم الجمل أردت أن أتبيهم أقاتل معهم حتي ذكرت حديثا سمعته من رسول الله ﷺ انه بلغه ان كسري او بعض ملوك الأعاجم مات فولوا امرهم امرأة فقال رسول الله ﷺ: «لا يفلح قوم تملكهم امرأة»
۲. برای نمونه می‌توان به چند مورد از این اسناد اشاره کرد:
الف) نقل بخاری: حدثنا عثمان بن الهيثم حدثنا عوف عن الحسن عن أبي بكرة قال ...
ب) نقل احمد بن حنبل: حدثنا مبارك عن الحسن عن أبي بكرة قال قال رسول الله ﷺ ...
ج) نقل ابن بلبان الفارسی: أخبرنا محمد بن عبد الرحمن السامي قال حدثنا أحمد بن عبد الله بن يونس قال حدثنا مبارك بن فضالة عن الحسن عن أبي بكرة قال قال رسول الله ﷺ ...
نقل نسائی، حاکم نیشابوری، ابن سلامه قضاعی و شیخ مفید نیز بر همین منوال است.

ساختگی هستند. (ریعان و رحمان ستایش، ۱۳۹۴: ۲۰؛ ذاکری، ۱۳۹۱: ۱۷۷) از این رو استناد به آنها جایگاهی ندارد. در جواب این اشکال می‌توان گفت:

یک. هدف از استناد به این احادیث صرفاً بهره‌گیری از الفاظ آنان برای اثبات کاربرد یک ترکیب در زبان عربی است، نه اثبات مدلول حقیقی آنها برای اثبات حکمی شرعی. از این رو جایگاه این احادیث در این بحث فقط به‌عنوان یک جمله عربی است که واژه «تَمَلِكُهُمْ» و عبارتهای مشابه در آنها به‌کار رفته است. دو. یکی از معیارهای نقد احادیث، توجه به شاخصه «رکاکت» (سست بودن الفاظ یا معنای حدیث) است. (نصیری، ۱۳۹۰: ۶۷۶ - ۶۷۵) استخدام واژه‌های سست، به‌کارگیری ترکیب و اسلوب ضعیف یا ناصحیح برای انتقال معانی، وجود لحن و خطا در اعراب نمونه‌هایی از رکاکت لفظی است. (شهرزوری، ۱۴۰۹: ۲۰۳ (پاورقی)؛ نصیری، ۱۳۹۰: ۶۷۶) با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون هیچ دانشمندی به‌کارگیری فعل «تَمَلِكُ» در معنای «فرمانروایی» را به‌خاطر «رکاکت» مردود ندانسته است. مؤید این دلیل آن است که جاعلان یا ناقلان حدیث سعی می‌کنند مطالب خود را به‌نحوی منتقل کنند که زمینه پذیرش بیشتری داشته باشد. روشن است استفاده از الفاظ سست و نامأنوس با این هدف در تعارض است.

سه. در احادیث دیگری نیز «تَمَلِكُهُمْ» در معنای «حکومت و فرمانروایی» به‌کار رفته است، به‌عنوان مثال در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ خطاب به امام علی ﷺ آمده است: «قَدْ كُنْتَ فِي شُغْلٍ شَاغِلٍ مِنْ حَاصَّةِ نَفْسِكَ عَنْ عَامَّةِ النَّاسِ الَّذِينَ أَصْبَحَتْ تَمَلِكُهُمْ أَحْمَرُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ مُسْلِمُهُمْ وَكَافِرُهُمْ» (ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۷۵)؛ در موقعیتی بودی که به خود مشغول و از تمامی مردم روی‌گردان بودی، مردمی (که بعد از مدتی) فرمانروای سرخ و سیاه و مسلمان و کافران‌شان شدی. در این حدیث عبارت «تَمَلِكُهُمْ» با توجه به «حرمت بردگی مسلمان» و «مقام و سیره حضرت علی ﷺ» قطعاً به‌معنای «فرمانروایی» است و نمی‌تواند به‌معنای «سلطه مالکانه» باشد. ادعای اینکه منظور از «مُسْلِمُهُمْ» فقط «برندگان مسلمان» باشد نیز ظاهراً بدون دلیل است. همچنین در حدیثی حکومت امام حسین ﷺ در عصر رجعت این‌گونه توصیف شده است: «ثم يملكهم الحسين ﷺ حتى يقع حاجباه علي عينية (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۸۱)؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۳۸)؛ سپس امام حسین ﷺ (به قدری) بر آنان حکومت می‌کند که ابروهای آن حضرت بر چشمانش قرار می‌گیرد.» در روایتی نیز اوضاع مردم آخرالزمان این‌گونه بیان شده است: «يَحْكُمُ عَلَيْهِمُ الْعَبِيدُ وَتَمَلِكُهُمُ الصَّبِيَّانُ وَتُدَبِّرُ أُمُورَهُمُ النِّسَاءُ» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۶۷) غلامان بر آنها حکومت می‌کنند و بچه‌ها فرمانروای آنان هستند و تدبیر امورشان به‌دست زنان است.» به‌نظر می‌رسد در این حدیث ظهور

«تَمْلِكُهُمْ» با توجه به کلمه «الصَّبِيَّانُ» در «فرمانروایی» به قدری باشد که جایی برای ظهور «سلطه مالکانه» باقی نمی‌گذارد. (نمونه‌های دیگر: ابن‌ابی زینب؛ ۱۳۹۷: ۲۶۲، ۲۵۹ و ۳۰۴)

بنابراین می‌توان اذعان کرد، در زمانی بعد از نزول قرآن کریم فعل «تَمْلِكُ» برای رساندن مفهوم «فرمانروایی» به کار می‌رفته است. با ضمیمه کردن «استصحاب قهقرایی» به این مطلب نیز چنین استعمالی در عصر نزول ثابت می‌شود؛ زیرا از نظر اصولیون امامی حجیت استصحاب قهقرایی فقط در جایی است که وضع لفظی برای معنایی در زمانی قطعی، اما در زمان سابق بر آن مشکوک باشد. در این مورد با تمسک به استصحاب قهقرایی و اصالت عدم نقل، ثابت می‌شود که در عصر سابق نیز برای همین معنا وضع شده است. (صدر، ۱۴۱۷: ۶ / ۱۵؛ جمعی از دانشمندان، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

با توجه به توضیحات گذشته روشن می‌شود «تَمْلِكُهُمْ» از جهت ماده و ساختار صلاحیت استعمال در هر دو معنای «سلطه مالکانه» و «فرمانروایی» را دارد. از این رو تعیین یکی از آنها به عنوان مراد خدای متعال محتاج قرینه است. ظاهراً عبارت ذیل در دیدگاه «سلطه مالکانه» به دنبال تعیین این قرینه است:

«تَمْلِكُهُمْ» هم به معنای مالک بودن و هم به معنای پادشاهی است. اگر فقط پادشاهی مراد بود، باید لفظ خاصی مثل «امرأة ملکة» آورده می‌شد.

به نظر می‌رسد این استدلال چندان قانع کننده نباشد؛ زیرا در برابر این استدلال می‌توان این سؤال را مطرح کرد که اگر واقعاً مفهوم جمله «زنی آنان را فرمانروایی می‌کرد» مراد خدا باشد، چه ترجمه‌ای را می‌توان برای آن در نظر گرفت؟ روشن است که «امرأة ملکة» به خاطر ساختار اسمی خود ترجمه دقیقی نخواهد بود، اما «تَمْلِكُهُمْ» به خاطر ساختار جمله‌ای خود به خوبی مفهوم مورد نظر را منتقل می‌کند. از سوی دیگر مدلول «تَمْلِكُهُمْ» با توجه به ماده و ساختار از دو حالت خارج نیست:

الف) ملکه مالک بر مردم سبأ است؛ از این رو لاجرم مردم «برده او» خواهند بود. بر این اساس استفاده از عبارتهای حاوی ادات تشبیه نظیر «کأنهم عبیدها» (و «کخضوع العبید لمن یملکهم» در دیدگاه سلطه‌پذیری اختیاری مردم سبأ) برای توصیف روش ملکه غلطانداز خواهد بود. از سوی دیگر در این فرض «فرمانروایی» جزء لوازم «ملکیت ملکه بر مردم» خواهد بود، نه مدلول مطابقی آن.

ب) ملکه مالک مردم سبأ نیست و صرفاً فرمانروای آنها است. در این صورت استبداد ملکه در برخورد با مردم اگرچه از نظر ثبوتی احتمال قابل توجهی است، اما ظاهراً با استناد به قرینه‌ای غیر از «تَمْلِكُهُمْ» قابل اثبات است.

بررسی دیدگاه‌های طرفداران «فرمانروایی ملکه» نیز نشان می‌دهند آنان برای اثبات ادعای خود هیچ استدلال یا قرینه‌ای ارائه نکرده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد این دیدگاه با توجه به چند نکته^۱ قابل اثبات است:

۱. هر «سلطه مالکانه‌ای» «فرمانروایی» را نیز به دنبال دارد؛ از این رو بنابر هر دو فرض «فرمانروایی» ملکه سبأ یقینی خواهد بود. فضای حاکم بر داستان نیز بر چیزی فراتر از فرمانروایی دلالت نمی‌کند.
۲. «تَمَلِكُهُمْ» فعل مضارع است و بر استمرار دلالت می‌کند. این در حالی است که اگر ملکه مردم را به بردگی گرفته بود، شایسته بود از فعل ماضی استفاده شود؛ زیرا ملکیت یک فرد بر چیزی در یک لحظه اتفاق می‌افتد و تمام می‌شود، از این رو در تعبیر قرآن کریم برای نشان دادن سلطه بر غلامان و کنیزان از فعل ماضی «مَلَكَتْ» به کار رفته است. (ر.ک: احزاب / ۵۲) از این رو با توجه به مستمر بودن حکمرانی، معنای مناسب با آن «فرمانروایی» است.

۳. خدای متعال بعد از ذکر عبارت «تَمَلِكُهُمْ» هیچ عبارتی اضافه نمی‌کند و با سکوت از کنار آن می‌گذرد. این در حالی است که قرآن کریم وقتی سخن یا رفتاری را نقل کند که اعتراضی به آن وارد است، بلافاصله تذکر می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۰۶) اگر ملکه مردم سبأ را به بردگی گرفته بود، شایسته بود همانند موارد مشابه (به عنوان نمونه: نحل / ۵۷) بلافاصله با عبارتی کوتاه تذکر می‌داد.

۴. ملکه سبأ دارای شخصیتی مؤدب (نمل / ۲۹)^۲، اهل مشورت (نمل / ۳۲)، عاقبت‌اندیش (نمل / ۳۴)^۳ و حق‌پذیر (نمل / ۴۴) است. از چنین شخصیتی بعید است که مردم خود را به بردگی گرفته باشد.

در پایان این بحث بررسی یک نکته برای تکمیل مطالب ضروری است و آن اینکه قبلاً اشاره شد که برخی بر این باورند که «داده شدن هر نوع امکاناتی به او (ملکه)» به صورت مجهول آمده است: «وَأُتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» و این نشان می‌دهد که قوم سبأ خودشان امور را به ملکه سپرده و گردن‌هایشان را تحت سلطه او قرار داده بودند. (ابوزهره، بی تا: ۱۰ / ۵۴۴۷) این دیدگاه از چند جهت قابل تأمل است؛ زیرا این استدلال مبتنی بر پیش‌فرض «سلطه مالکانه ملکه» است که ظاهراً دلیل محکمی برای اثبات

۱. به نظر می‌رسد هر کدام از این نکات و دلایل به تنهایی کامل نیستند، اما با در نظر گرفتن مجموع آنها می‌توان به اطمینان خاطر دست پیدا کرد.

۲. از برخورد ملکه با نامه حضرت سلیمان عليه السلام برداشت می‌شود ایشان شخصیت با ادبی است: «ای اشراف! همانا نامه‌ای نیکو و با ارزشی به سوی من افکنده شده است». ملکه در این مورد می‌توانست با این نامه برخورد تند و توهین‌آمیزی داشته باشد؛ زیرا هیچ عاملی برای منع وی وجود نداشت، ولی با این وجود، برخوردی مؤدبانه داشت.

۳. از فرستادن هدایا توسط ملکه برای حضرت سلیمان عليه السلام، برداشت می‌شود که این ملکه عاقبت‌اندیش بود و بدون حساب ماجراجویی نمی‌کرد. این در حالی است که سران قوم اجمالاً آمادگی خود را برای جنگ اعلام کرده بودند. (نمل / ۳۳)

آن وجود ندارد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد فاعل «أُوتِيَتْ» «الله» باشد؛ زیرا حضرت سلیمان عليه السلام بعد از مشاهده هدایا به فرستاده ملکه فرمود:

أَتَمِدُّونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ؛ (نمل / ۳۶)

آیا مرا به مال مدد می‌دهید؟ آنچه خدا به من داده بهتر از این است که به شما داده است.

در این عبارت فاعل «ءَاتَاكُمْ» ضمیر «هو» مستتر است که به قرینه سیاق به فاعل «آتَانِي» یعنی «الله» برمی‌گردد و این نشان می‌دهد اموال ملکه موهبت‌های الهی بوده است. کلمه «خَيْرٌ» نیز به دلیل افعال تفضیل بودن این برداشت را تأیید می‌کند (هر دو «ایته» از جانب خدا بوده، اما یکی برتر از دیگری است). از طرف دیگر به کارگیری این گونه تعابیر در مورد نمرود «أَنَّ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ»^۱ (بقره / ۲۵۸) و قارون «وَابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الْبَازْ أَلْآخِرَةَ»^۲ (قصص / ۷۷) پذیرش چنین مطلبی را کاملاً آسان می‌کند.

ب) نقش ملکه سبأ در خورشیدپرستی مردم سبأ

برای اثبات نقش ملکه سبأ می‌توان به قسمتی از گزارش هدهد استناد کرد:

وَجَدْنَاهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ (نمل / ۲۴)

او و قومش را یافتیم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند.

از نظر برخی مفسران «مردم غالباً بر همان آئین زمامدارانشان هستند»؛ لذا در این فقره «نخست سخن از سجده ملکه سپس از ملتش می‌گوید». (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۴۴۷) بر این اساس خورشیدپرستی مردم سبأ ریشه در رفتار ملکه دارد، از این رو می‌توان آن را امتیازی منفی برای شخصیت وی در نظر گرفت اما به نظر می‌رسد این دیدگاه قانع‌کننده نباشد؛ زیرا:

۱. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این دیدگاه مبتنی بر یک پیش‌فرض (مردم غالباً بر آئین زمامدارانشان هستند) و یک استدلال (مقدم شدن ملکه بر قومش در خورشیدپرستی) است. این پیش‌فرض به صورت مرسل در منابع روایی به دو شکل آمده است: «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»^۳ (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۱؛

۱. آیا ندیدی کسی (نمرود) را که با ابراهیم درباره پروردگارش مجادله و گفتگو کرد؟ زیرا خدا به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود).

۲. و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی.

۳. دقیقاً معلوم نیست این کلام سخن معصوم عليه السلام یا ضرب‌المثل است. به نظر می‌رسد این سخن ضرب‌المثل بوده و در اثر کثرت استعمال به حدیث معروف شده است. به نظر می‌رسد برخی محققان به این نکته اشاره کرده‌اند: «كما ورد في الحديث و المثل» (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۱)

مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۲ / ۸) و «الناس بأمرائهم شبه منهر بآبائهم؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸) مردم به حاکمشان شبیه‌تر هستند تا به پدران خود.» اشکال اساسی این پیش‌فرض افزون بر مستند نبودن، «عدم کلیت» آن است؛ زیرا به‌نظر می‌رسد این پیش‌فرض به نحو «قضیه خارجی» بیانگر یک واقعیت اجتماعی است. واقعیت آن است که معمولاً حاکمان با ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌های خود باورهای را که به نفع حکومت و قدرت آنها است، به‌عنوان باوری صحیح به اقشار جامعه تحویل می‌دهند و مردم (غیر از نخبگان) هم به‌دلیل ناآشنایی با مسائل دینی عموماً رفتار خویش را براساس همان باورها تنظیم می‌کنند. اما سؤال اساسی این است که آیا همه جوامع در طول تاریخ در همه سرزمین‌ها این‌گونه بوده و هستند؟ بدیهی است که جواب این سوال به‌خاطر فقدان مستندات کافی نمی‌تواند به نحو «موجبه کلیه» صحیح باشد.

به‌نظر می‌رسد این دسته از مفسران به «عدم کلیت» پیش‌فرض خود نیز توجه کافی داشته‌اند. به‌همین خاطر برای اثبات دیدگاه خود افزون بر اضافه کردن کلمه «غالباً» در متن تفسیر (مردم غالباً...); به نحوه چینش کلمات قرآن هم استناد کرده‌اند: «(قرآن) نخست سخن از سجده ملکه سپس از ملتش می‌گوید.» روشن است که اعتبار این استناد مبتنی بر این پیش‌فرض است که تقدیم و تأخیر کلمات در قرآن کریم در ارائه مفاهیم سیاقی نقش مهمی را ایفا می‌کنند که به‌هیچ‌وجه قابل اغماض نیست. (نقی‌پورفر، ۱۳۷۷: ۲۰۳) چینش کلمات قرآن توسط خدای حکیم به‌خوبی این پیش‌فرض را پشتیبانی می‌کند، اما ظاهراً تقدّم و تأخرهای کلمات قرآن در نهایت باعث ظهور عبارت در معنایی خاص می‌شوند. این ظهور براساس سیره عقلا تا وقتی حجت است که احتمال مخالف مساوی یا قوی‌تر دیگری وجود نداشته باشد. در این بحث در آیه «وَجَدْتُهُمْ وَقَوْمَهُمْ يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (نمل / ۲۴) سجده ملکه مقدم بر سجده قوم او مطرح شده است. براساس این دیدگاه باید بتوان با توجه به پیش‌فرض ناقص «اثرپذیری دین مردم از حاکمان» نقش ملکه را در خورشیدپرستی مردم سبا از ظاهر آیه برداشت کرد. به‌نظر می‌رسد آیه چنین ظهوری ندارد. بر فرض وجود چنین ظهوری احتمال دیگری نیز وجود دارد که نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود. این احتمال با در نظر گرفتن آیه قبل کاملاً نمایان می‌شود؛ زیرا محور اصلی آیه ۲۳ ملکه است و با ضمیر «هُم» به مردم سبا اشاره می‌شود (این ضمیر قطعاً شامل ملکه نمی‌شود): «إِنِّي وَجَدتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ». بلافاصله در آیه ۲۴ خورشیدپرستی ملکه و قومش مطرح می‌شود: «وَجَدْتُهُمْ وَقَوْمَهُمْ يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» اگر عبارت به‌صورت «وَجَدْتُهُمْ يَسْجُدُونَ...» ذکر می‌شد ممکن بود این توهم پیش آید که ملکه خورشیدپرست نبوده است (زیرا ضمیر «هُم» در آیه قبل شامل ملکه نمی‌شد) اما با ذکر سجده ملکه در ابتدای آیه چنین توهمی از ابتدا دفع

می‌شود. افزون بر این احتمال، نکته سه همین قسمت جایی برای مطرح شدن این ادعا باقی نمی‌گذارد.

۲. در فقره مورد بحث فقط خورشیدپرستی ملکه و قومش مطرح شده و هیچ اشاره‌ای به نقش منفی وی در این باره نشده است. این در حالی است که خداوند در مورد فرعون تصریح می‌کند که به نحو منفی بر قومش اثر گذاشته بود: «پس او قومش را سبک مغز کرد، در نتیجه از او اطاعت کردند.» (زخرف / ۵۴) اگر ملکه در این جریان نقشی داشت، شایسته بود اشاره‌ای به آن می‌شد. اگر گفته شود در این عبارت هیچ اشاره‌ای به نقش منفی ملکه نشده و این دلالتی بر عدم آن ندارد؛ در جواب می‌گوییم نسبت دادن چیزی به یک فرد باید براساس دلیل موجه باشد که در این مورد وجود ندارد.

۳. در بخش انتهایی این داستان خدای متعال در توصیف ملکه سبأ می‌فرماید: «وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (نمل / ۴۳) در این آیه ماده «صَدَّ» متضمن معنای منع و روی‌گردانی شدید است. (ابن منظور، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۴۵؛ فیومی، ۱۹۸۷: ۲ / ۳۳۴) برخی مفسران در تعیین معنای این آیه فقط به بیان دو وجه بدون تعیین یکی از آنها اکتفاء کرده‌اند:

الف) عبادت غیرخدا، ملکه را از تسلیم شدن در مقابل خدا باز داشته بود (این معنا بنا بر مصدریه بودن «مَا» (درویش، ۱۴۱۵: ۷ / ۲۱۶) است، اما بر فرض موصول بودن آن (همان) تفاوتی در معنا پیدا نمی‌شود):

ب) خدای متعال یا سلیمان علیه السلام، ملکه را از آنچه می‌پرستید، منع کردند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۵۵۸)

برخی دیگر با توجه به اعتراف انتهایی ملکه (اینک همراه سلیمان تسلیم پروردگار جهانیان شدم) وجه نخست را برگزیده‌اند؛ (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۵ / ۳۶۶) زیرا در این اعتراف تسلیم شدن ملکه در برابر خدا مطرح شده و این نشان می‌دهد که قبلاً چنین تسلیمی وجود نداشته است. در وجه نخست هم تصریح شده که وی از تسلیم شدن در برابر خدا باز داشته شده بود؛ یعنی قبلاً چنین تسلیمی وجود نداشت. اما به نظر می‌رسد این استدلال صحیح نیست؛ زیرا با استناد به انتهای همین داستان نیز می‌توان وجه دوم را تقویت کرد؛ زیرا کسی که با راهنمایی ملکه به درون قصر و حوادث بعدی آن زمینه را برای تسلیم شدن وی فراهم کرد، حضرت سلیمان علیه السلام بود، از این رو آن حضرت با این کار ملکه را از عبادت غیرخدا باز داشت.

به نظر می‌رسد برای قضاوت بین این دو وجه بهتر است به فقره انتهایی آیه مورد بحث «إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» استناد کرد؛ زیرا این فقره در صدد تعلیل فقره نخست است (درویش، ۱۴۱۵: ۷ / ۲۱۶) و با توجه به وجه نخست ارتباط علی‌معلولی روشنی بین دو فقره آیه پدید می‌آید. برای روشن شدن این مطلب می‌توان از سؤالی کردن این دو وجه و جواب دادن به آنها با توجه به فقره دوم بهره برد:

- چرا عبادت غیرخدا مانع ایمان آوردن ملکه سبأ شده بود؟ جواب: چون ملکه از قوم کافران بود.

- چرا سلیمان علیه السلام ملکه را از عبادت غیرخدا باز داشت؟ جواب: چون ملکه از قوم کافران بود.

همان طوری که ملاحظه می‌شود جواب سؤال یکم کاملاً منطقی است؛ زیرا ملکه به خاطر زندگی در بین قومی کافر از خلق و خوی آنها متأثر شده بود و همین اثرپذیری، مانع ایمان آوردن وی شده بود اما ظاهراً بین سؤال و جواب دوم ارتباط منطقی وجود ندارد و «از قوم کافر بودن ملکه سبأ» نمی‌تواند علت مباشر «منع شدن ایشان توسط سلیمان علیه السلام از پرستش غیرخدا» باشد. اگر این وجه معنای آیه بود، مناسب بود که در تعلیل با عبارتی مثل «إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» به کافر بودن خود ملکه اشاره می‌شد و صحبتی از قوم وی به میان نمی‌آمد. به همین جهت می‌توان گفت ظهور آیه با وجه نخست سازگار است. از سوی دیگر یکی از شاخصه‌های بلاغت یک متن، استعمال عباراتی است که جایگزین کمتری داشته باشند. بنابراین هر چقدر واژگان به کار رفته در یک متن به این شاخصه نزدیک‌تر باشند، متن بلیغ‌تر خواهد بود. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۴۲۷) از سوی دیگر اعجاز بلاغی قرآن نشان می‌دهد که بلاغت آن در بالاترین سطح قرار دارد، از این رو اگر دو عبارت «إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» و «إِنَّهَا كَانَتْ مِنَ الْكَافِرِينَ» را به دو معنا بگیریم، این شاخصه بهتر رعایت شده است.

بنابراین خدای متعال در این آیه مذمتی را متوجه ملکه نمی‌کند و علت خورشیدپرستی وی را به عوامل محیطی نسبت می‌دهد،^۱ از این رو ملکه نه تنها نقشی در خورشیدپرستی مردمان کشورش نداشت، بلکه خودش نیز به خاطر اثرپذیری از آنان به این کار روی آورده بود. این در حالی است که خدای متعال در بیان رفتار فرعون دقیقاً شخصیت وی را مورد توجه قرار داده و با عناوینی چون فاسق (نمل / ۱۲) مسرف (دخان / ۳۱؛ یونس / ۸۳)، برتری‌جو (مؤمنون / ۴۶)، مفسد (قصص / ۴؛ اعراف / ۱۰۳)، ظالم و مجرم (انفال / ۵۴؛ یونس / ۷۵) از وی یاد کرده است.

در پایان این بحث تذکر این نکته ضروری است که اگر کسی استدلال‌های ارائه شده برای ابطال نقش منفی ملکه در خورشیدپرستی مردم سبأ را قبول نکند، باز نمی‌توان چنین نقشی را به وی نسبت دهد؛ زیرا معنای آیه «وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (نمل / ۴۳) بین دو احتمال مذکور مردد باقی می‌ماند و با توجه به قوت احتمال نخست به‌طور صریح نمی‌توان چنین نقشی را برای ملکه قائل شد.

۱. در اینجا ممکن است اشکال شود که بالاخره ملکه اثر پذیرفته و نمی‌توان شرایط محیطی را دلیل بر خوبی وی دانست؛ زیرا اگر چنین باشد همه مردمی که در سرزمین‌های کفر به دلیل شرایط محیطی به بت‌پرستی روی می‌آورند، انسان‌های بدی نخواهند بود. پاسخ آن است که بعضی افراد با وجود داشتن نقاط مثبت شخصیتی، به خاطر زندگی در محیط شرک‌آلود از جهت فکری مستضعف بار می‌آیند، به همین خاطر واقعا نمی‌دانند راهی را که در پیش گرفته‌اند، اشتباه است. این افراد اگر به دنبال حقیقت باشند و به محض روشن شدن حق، آن را بپذیرند، به هیچ وجه انسان‌های بدی نیستند. به نظر می‌رسد با توجه به محتوای این داستان، شخصیت ملکه سبأ این گونه باشد. در مقابل برخی افراد با چنان تعصبی بر اعتقادات خود باقی می‌مانند که حتی بعد از روشن شدن بطلان آنها و آشکار شدن حق، آن را نمی‌پذیرند. این افراد بدون شک، دارای شخصیتی منفی هستند.

ج) نقش ملکه سبأ در ذلت و رکود مردمان سبأ

از نظر برخی محققان حاکمیت زنی مثل ملکه سبأ بر جان و مال مردم باعث رکود جامعه (نکونام، ۱۳۸۴: ۴ / ۲۵۴) و ذلت و خواری می‌شود. مستند این ادعا در روایتی از امام حسین علیه السلام آمده است. براساس این روایت وقتی «اباهره ازدی» در منزل «تعلیبه» درباره علت خروج آن حضرت از خانه خدا سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود:

اباهره، بنی‌امیه مالم را گرفتند، صبر کردم، آبرویم را از بین بردند، صبر کردم، به‌دنبال خون من بودند، فرار کردم. به خدا قسم اهل ظلم مرا خواهند کشت و در این هنگام است که خداوند بر آنان لباس ذلت فراگیری را می‌پوشاند و شمشیر برنده‌ای را بر گردن آنان مسلط می‌سازد و کسی را بر ایشان حاکم می‌گرداند تا آنان را چنان خوار کند که ذلت و خواری‌شان حتی از قوم سبأ بیشتر شود؛ زیرا آنان قومی بودند که زنی حاکم بر آنان بود و بر اموال و جان‌هایشان حکم می‌کرد. (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۳۶۸)

به‌نظر می‌رسد این دیدگاه از قوت چندانی برخوردار نباشد؛ زیرا روایت مورد اشاره تنها در کتاب *لهراف* سید بن طاووس به‌صورت مرسل آمده است. از سوی دیگر ظاهر داستان ملکه سبأ هم چندان آن را تأیید نمی‌کند؛ زیرا این زن (حداقل در مواجهه با حضرت سلیمان) با شجاعت و درایت تمام از (مال و) جان مردم سبأ محافظت کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۴۶) بدیهی است اگر ملکه در این واقعه به سخن مشاوران خود توجه می‌کرد و وارد جنگ می‌شد، قطعاً جان‌ها و اموال زیادی را از بین می‌برد، از این‌رو نمی‌توان و نباید عملکرد ملکه را در این داستان باعث رکود جامعه محسوب کرد.

تعامل ملکه با اطرافیان خود

بنابر گزارش قرآن کریم، ملکه بعد از دریافت نامه سلیمان علیه السلام و آگاه کردن اطرافیان از مضمون آن، چنین گفت: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل / ۳۲) در این جمله «فتوی» (ریشه *أَفْتُونِي*) به‌معنای حکم صواب و چیزی که طبق آن عمل می‌شود، (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۹۳) «افتاء» به‌معنای اظهار فتوا، «قَطَعَ الْأَمْرَ» به‌معنای فیصله دادن به کاری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۸ - ۶۷۷) و تصمیم‌گیری درباره چیزی^۱ و «تَشْهَدُونَ» به‌معنای حضور (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۲۱) یا حاضر بودن و

۱. برخی لغت‌دانان در توضیح واژه «الصَّرِيْمَةَ» عبارت «العزيمَة علي الشيء وقَطَعَ الْأَمْرَ» را به‌کار برده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۳۳۵) از عطف «قَطَعَ الْأَمْرَ» بر «العزيمَة...» می‌توان فهمید که منظور از «قَطَعَ الْأَمْرَ» همان

نگرشی کاربردی به رفتارشناسی ملکه سبأ در تعامل با مردم در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ نمل □ ۱۳۵

گواه بودن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۵) است. در جمله «مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا» «قَاطِعَةً أَمْرًا» به صورت نکره به کار رفته است. از آنجایی که نکره در سیاق نفی عمومیت را می‌رساند (آخوندخراسانی، ۱۴۲۶: ۲۱۷؛ مظفر، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۲۳) این جمله شیوه همیشگی ملکه را نشان می‌دهد. با توجه به این توضیحات جمله ملکه را می‌توان این‌گونه ترجمه کرد:

ای اشراف، مرا در کارم حکم صواب دهید. من هیچ‌گاه پیش از آنکه شما در نزد من حضور یابید فیصله‌دهنده کاری نبوده‌ام.

از دیدگاه برخی مفسران مدلول این جمله چیزی جز استبداد ملکه نیست. مشروح این دیدگاه به این شرح است:

سلطه مالکانه بر یک ملت همان استبداد است؛ (زیرا) وقتی عبارت «در کارم نظر دهید، من هیچ‌گاه پیش از آنکه شما در نزد من حضور یابید فیصله‌دهنده کاری نبوده‌ام» بر شیوه‌ای از شورای پادشاهی دلالت دارد، عبارت «وَأَلْأَمْرُ إِلَيْكِ؛ فرمان با تو است» (که از زبان اطرافیان ملکه در جواب نظرخواهی ملکه ابراز شده)، مؤید این استبداد (ملکه) خواهد بود و «فِي أَمْرِي» (در عبارت ملکه) همان امر سلطنتی است که با تهدید سلیمان متزلزل شده بود، از این رو مجبور به نظرخواهی از اطرافیان شد. عبارت «كَتَيْ تَشْهَدُونَ» (که) بعد از «مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا» (آمده است) فقط بر این مطلب دلالت دارد که ملکه در حضور آنها در مورد امور تصمیم می‌گرفت و شاید این تصمیم‌گیری بدون نظرخواهی و توجه به خواسته‌های آنان انجام می‌شد؛ همان‌طوری که طبیعت حال پادشاهان همین‌گونه است. شاید «تَشْهَدُونَ» به این معنا باشد که اطرافیان شاهد تصمیم‌گیری ملکه بودند مثل اینکه ملکه رئیس شورا باشد اما تصمیم‌گیری نهایی در آن برعهده وی باشد (و از افراد شورا نظرخواهی نمی‌کند) مگر برای اینکه متقاعد شود که صلاحیتی را در زمینه ارائه حکم ندارند، همانند قصه فعلی که ملکه رأی اطرافیان را نپذیرفت و نظر آنها خطا شمرد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۲ / ۱۸۴)

به نظر می‌رسد این دیدگاه از چند جهت قابل تأمل است:

۱. توجه به چینش کلمات در سخنان ملکه جزء نقاط مثبت این تحلیل است، اما ظاهراً برداشت قابل قبولی از آنها نشده است. در این سخنان ملکه در ابتدا از اطرافیان خواست تا راجع به مسئله جدیدی که با

«تصمیم‌گیری» است.

آن مواجه شده‌اند، نظر دهند (نمل / ۳۱) و بلافاصله اضافه کرد که روش همیشگی من این بوده که در مورد هیچ امری تصمیمی نگرفته‌ام مگر اینکه شما در نزد من حاضر می‌شدید. (نمل / ۳۲) دیدگاه مورد بحث از سیر چینش عبارت «حَتَّى تَشْهَدُونَ» بعد از «مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا»، استنباط کرده است که ملکه در حضور اطرافیان تصمیم می‌گرفت و شاید به نظر آنها توجهی نمی‌کرد. این درحالی است که برای حضور اطرافیان می‌توان دو هدف در نظر گرفت: الف) نظرخواهی از آنان؛ ب) صرف حضور یا شاهد تصمیم‌گیری ملکه بودن. بدیهی است که تعیین یکی از این دو احتمال محتاج قرینه است. ظاهراً این تحلیل با در نظر گرفتن پیش‌فرض «سلطه مالکانه داشتن ملکه» (به ابتدای تحلیل توجه شود) احتمال دوم را برگزیده است. این در حالی است که قبلاً ثابت شده دلیل محکمی برای اثبات این نوع سلطه وجود ندارد. از سوی دیگر جواب دادن اطرافیان به سؤال ملکه می‌تواند مؤید این باشد که صرف حضور اطرافیان مورد توجه نبوده است.

۲. اطرافیان ملکه در مقابل نظرخواهی وی گفتند: «نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَيْسِ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ» (نمل / ۳۳) آنان با این جمله ضمن اشاره به قدرت ظاهری (اطلاق «أَوْلُوا قُوَّةً» شامل مواردی مثل قوت جسمی، عددی، ابزار و آلات جنگی می‌شود) و شجاعت خود «أَوْلُوا بِأَيْسِ شَدِيدٍ»، فرمانبرداری خود را هم ابراز کردند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۶۴) این جمله را می‌توان به دو شکل تفسیر کرد: الف) ما صاحب قدرت و شجاعت هستیم، نه صاحب رأی و نظر، شما صاحب تدبیر و رأی هستی. خودتان در این مورد نظر بدهید؛

ب) ما قدرت و شجاعت داریم پس باید با آنها جنگید، اما نظر نهایی با خود شماست. (همان) تأکید ملکه بر عواقب جنگ در آیه بعد مؤید خوبی برای ترجیح وجه دوم است اما به هر حال بنابر یک احتمال اطرافیان اصلاً نظری ندادند که ملکه به آن بی‌توجهی کرده باشد، بنابر احتمال دیگر عملاً نظری اشتباه دادند و در هر دو صورت عملاً تمام تصمیم‌گیری به عهده خود ملکه قرار داده شد. بنابراین نمی‌توان تعامل ملکه با اطرافیان را در این جریان اشتباه ارزیابی کرد.

۳. در نامه سلیمان عليه السلام ضمائم جمع به کار رفته است: «الَّتَعَلُّوْا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ؛ بر من برتری مجوید و همگی در حال تسلیم به نزد من بیایید.» این نکته نشان می‌دهد که آن حضرت، ملکه و دست‌اندرکاران حکومت وی را مورد خطاب قرار داده است اما ملکه در سخنان خود از عبارت «فِي أَمْرِي» استفاده کرد و اطرافیان هم در جواب همین مفهوم را تکرار کردند: «وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ» (نمل / ۳۳) تحلیل مورد بحث سخن ملکه و جواب اطرافیان را نشانه استبداد ملکه قلمداد کرده؛ درحالی‌که شیوه متداول در امور حکومتی همین‌گونه است و تصمیم‌گیری‌های کلان بر عهده یک نفر مثل رهبر حکومت قرار دارد. قرآن کریم نیز این شیوه را تأیید می‌کند؛ زیرا در آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

نگرشی کاربردی به رفتارشناسی ملکه سبأ در تعامل با مردم در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ نمل □ ۱۳۷

(آل عمران / ۱۵۹) پیامبر ﷺ مأمور به مشورت شده، اما تصمیم‌گیری نهایی به خود ایشان واگذار شده است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۴۹ - ۱۴۸)

۴. به‌طور کلی «شورا» غیر از «مشورت» است؛ بدین معنا که اگر تصمیم‌گیری در مواردی بر پایه «شورا» قرار داده شده است، ناگزیر در موارد مورد اختلاف، رأی اکثریت بر رأی اقلیت ترجیح دارد. بنابراین اگر اعضای شورایی درباره موضوعی به اقلیت و اکثریت تقسیم شدند، بدون شک با توجه به سیره عقلا رأی اکثریت مقدم است و اقلیت باید رأی اکثریت را بپذیرند. در غیر این صورت شورا قادر به تصمیم‌گیری نخواهد بود و در نتیجه تشکیل آن لغو می‌گردد. این در حالی است که «مشاوره» نوعی «نظرخواهی» است و هیچ تلازمی با «اعتبار رأی اکثریت» ندارد. (ورعی، ۱۳۸۰: ۹۳) بنابراین اگر شخصی با افرادی مشورت کند و در نهایت برخلاف نظر اکثریت تصمیم بگیرد، نمی‌توان وی را خودرأی قلمداد کرد، مگر اینکه قرینه‌ای وجود داشته باشد؛ زیرا ممکن است افرادی در یک مسئله نظر اشتباه یا سنجداده بدهند و فرد مشورت‌گیرنده به‌خاطر زیرکی و باتجربه بودن آنان را کشف کند و برخلاف نظر همه آنها تصمیم بگیرد.

با توجه به شیوه تصمیم‌گیری کلان حکومتی (نکته قبل) و ظاهر داستان می‌توان جلسه ملکه را نوعی مشاوره و نظرخواهی قلمداد کرد؛ زیرا اگرچه اطرافیان هم تسلیم بودن خود و هم (بنابر یک احتمال) تمایل خود برای جنگ را ابراز کردند، اما ملکه به‌واسطه تجربه‌ای که از پادشاهان داشت (نمل / ۳۴) به‌نظر آنها عمل نکرد. ادامه این واقعه هم نشان می‌دهد که تصمیم ملکه عاقلانه‌تر و حساب‌شده‌تر از نظر اطرافیان بود.

۵. خدای متعال این قسمت از داستان را بدون هیچ‌گونه انتقادی نقل می‌کند. قبلاً هم گذشت که این روش نشان‌دهنده تأیید خدا است، از این‌رو با در نظر گرفتن چهار نکته گذشته، صداقت ملکه در ابراز جملات و صحت روش همیشگی وی قابل اثبات خواهد بود، بنابراین می‌توان به‌جای نگاه بدبینانه، جلسه ملکه با اطرافیان را نوعی «مشاوره» و روش همیشگی او را مشورت با اطرافیان در نظر گرفت.

نتایج کاربردی رفتارشناسی ملکه سبأ با مردمان سرزمین خویش

بررسی‌ها نشان می‌دهد نتایج این نوشتار را حداقل می‌توان در دو بحث «تحلیل تهدید ملکه سبأ توسط حضرت سلیمان ﷺ» و «حکومت زنان بر جامعه» به‌کار گرفت.

الف) تحلیل تهدید ملکه سبأ توسط حضرت سلیمان ﷺ

براساس آیات سوره نمل حضرت سلیمان ﷺ بعد از اطلاع از وجود ملکه‌ای خورشیدپرست در سرزمین

سبأ به وسیله نامه‌ای از ایشان خواست که بر او برتری جویی نکند و با حالت تسلیم پیش او برود. (نمل / ۳۱ - ۲۲) ملکه بعد از دریافت نامه و نظرخواهی از اطرافیان، برای بررسی اوضاع هدیه‌ای برای آن حضرت فرستاد. (نمل / ۳۵ - ۳۲) آن حضرت بعد از مشاهده هدایا به فرستاده ملکه فرمود: «به سوی آنان بازگرد. ما حتماً با سپاه‌یانی به سوی آنان خواهیم آمد که قدرت رویارویی با آن را ندارند و آنان را با خواری و ذلت از آنجا بیرون می‌کنیم در حالی که بی‌ارزش شده‌اند.» (نمل / ۳۷ - ۳۶) این تهدید در شرایطی صورت گرفت که اولاً: ملکه هیچ تهدید امنیتی برای آن حضرت نداشت. در گزارش هدهد هم هیچ اشاره‌ای به جنبه تهدیدی ملکه نشده بود؛ ثانیاً: آن حضرت هیچ معجزه‌ای برای اثبات نبوت خود ارائه نکرده بود، از این رو این تهدید اگرچه از نگاه «درون‌دینی» با توجه به پیش‌فرض عصمت انبیاء تا حدودی قابل توجیه است، اما از نگاه «برون‌دینی» در برخورد اولیه بسیار خشن و «خردستیز»^۱ است؛ زیرا در مرحله نخست دقیقاً معلوم نیست ملکه به چه جرمی باید متحمل چنین تهدید سنگینی شود.

به نظر می‌رسد نتایج «بررسی نحوه تعامل ملکه سبأ با قوم خویش» می‌تواند نقش بسیار مهمی را در تحلیل این تهدید ایفا کند؛ زیرا اگر در این بررسی ثابت شود ملکه، قوم خود را به بردگی گرفته بود یا نقش مهمی در ذلت مادی یا معنوی (خورشیدپرستی) آنان داشت، به راحتی می‌توان این تهدید را در قالب جهاد دفاعی و تلاش برای نجات مردم سبأ توجیه کرد. توضیح اینکه: اگرچه جهاد دفاعی در فقه اسلامی مبارزه با کفاری است که به قصد تسلط بر سرزمین، اموال و نوامیس مسلمانان یا از بین بردن اصل اسلام به کشور اسلامی حمله کرده‌اند؛ (شهید ثانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۱۶؛ نجفی، بی‌تا: ۲۱ / ۱۸) اما گاهی مواقع آزار و اذیت انسان‌ها و به استضعاف کشیدن آنان هم می‌تواند علت این جهاد باشد. (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۷) در حقیقت این جهاد برای «... ارائه دین اسلام و ارزش‌های آن به سایر ملت‌ها و رفع ظلم حاکمیت‌های ظالمانه از آنان و ایجاد زمینه تحقق عدالت و توحید با انتخاب و اختیار خود ملت‌ها در اسلام...» است. (منتظری، ۱۳۸۷: ۹۰ - ۸۹)

این تحلیل براساس این فرض، تهدید حضرت سلیمان علیه السلام را کاملاً «خردپذیر»^۲ می‌کند و بر فرض تنزل، با ارائه یک احتمال قوی، این برخورد را به خصوص از نگاه برون‌دینی «خردگریز»^۳ می‌کند.

۱. باورها و احکامی «خردستیز» هستند که دلیل عقلی یا تجربی مستقلی به زیان آنها یا به زیان پذیرش تعبدی آنها وجود دارد. پذیرفتن این احکام و باورها خلاف عقل، عقلانیت و ناقض ارزش‌ها و هنجارهای عقلانی است. (فناپی، ۱۳۸۹: ۴۸۰)

۲. باورها و احکام «خردپذیر»، آنهایی هستند که از راه عقل مستقل از شرع یا تجربه متعارف بشری قابل توجیه‌اند و دلیل عقلی یا تجربی به سود آنها وجود دارد که اعتقاد به آنها را معقول می‌کند. (همان)

۳. باورها و احکامی «خردگریز» هستند که راه مستقلی برای توجیه عقلی یا تجربی به سود یا زیان آنها وجود ندارد. (همان)

اما اگر در بررسی تعامل ملکه با مردم سبأ ثابت شود وی قوم خود را به بردگی نگرفته بود یا نقشی در خورشیدپرست شدن آنان نداشت، تحلیل این تهدید نمی‌تواند به راحتی فرض قبل باشد، از این رو باید دنبال راه دیگری بود. در این فرض هدف از این تهدید را نمی‌توان خداپرست کردن ملکه و اطرافیان قلمداد کرد؛ زیرا خداپرستی و یکتاپرستی مبتنی بر اعتقاد به خدای یگانه است و اعتقاد را نمی‌توان با جبر و تهدید در ذهن کسی ایجاد کرد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۴۲؛ نیز: رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۵) از طرف دیگر این هدف با «حق آزادی عقیده» (فخلعی، ۱۳۸۶: ۱۲۰) کاملاً در تضاد است، اما با این حال، به نظر می‌رسد این تهدید در این فرض نوعی قدرت‌نمایی در برابر ملکه برای از بین بردن غرور احتمالی ناشی از مال و قدرت برای بیدار کردن روح خضوع در ملکه و از بین بردن موانع درونی تسلیم شدن او در برابر حقیقت باشد؛ زیرا حضرت سلیمان علیه السلام در دو اقدام اولیه خود (نوشتن نامه و تهدید) هیچ معجزه‌ای ارائه نکرد، اما بعد از تسلیم شدن ملکه با احضار تخت وی، زمینه را برای نشان دادن معجزه فراهم کرد. (نمل / ۴۴ - ۳۸) پرداختن به این مطلب بیش از این حد ضمن خارج بودن از رسالت این نوشتار باعث طولانی شدن بحث می‌شود. به نظر می‌رسد لازم است قبل از اینکه شبهاتی مثل «خشونت‌طلبی حضرت سلیمان علیه السلام» و «عدم رعایت حق آزادی عقیده در قرآن» به طور جدی مطرح و فراگیر شوند، این تهدید به طور دقیق از همه جوانب به‌ویژه «نگاه برون‌دینی» مورد بررسی قرار گیرد.

البته با توجه به توضیحات ارائه شده به نظر می‌رسد بتوان از این فرض برای اثبات «اصل مشروعیت جهاد ابتدایی و نفی استبعاد از آن» در «نگاه درون‌دینی» نیز بهره برد؛ زیرا این جهاد «مبارزه مسلمانان با کفار با اذن امام معصوم، ابتداءً^۱ برای دعوت آنان به اسلام» (شهید ثانی، ۱۳۷۹: ۳ / ۸ - ۷) یا «رفع موانع دعوت آنان به اسلام» (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۰ / ۲۵۱) است. از سوی دیگر در عصر حاضر عده‌ای از محققان بر این باورند که در قرآن چیزی به نام «جهاد ابتدایی» وجود ندارد. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲: ۳۹ - ۱۶؛ ایازی، ۱۳۸۰: ۳۶۲) به کارگیری مطالب ارائه شده در این نوشتار در کنار مقدماتی چون حجت بودن شریعت‌های گذشته بر امت پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی ثابت می‌کند مشروعیت اصل این جهاد ولو در مقطعی از تاریخ چندان بعید نیست؛ زیرا پیامبر معصومی مانند حضرت سلیمان علیه السلام در زمانی برای رفع موانع دعوت به توحید از تهدید استفاده کردند.

۱. مقایسه این جهاد با جهاد دفاعی نشان می‌دهد «ابتداءً» به معنای «بدون هیچ حرکت ایذایی (شامل حمله یا قصد حمله به کشور اسلامی یا آزار و اذیت انسان‌ها) از جانب کفار» است؛ زیرا معمولاً این جهاد در مقابل جهاد دفاعی ذکر می‌شود.

ب) بحث فقهی «حکومت زنان بر جامعه»

براساس دیدگاه رایج بین فقهاء شیعه «ولایت عامه زنان برحسب قواعد اولیه شرعی قابل تصحیح نیست و بر فرض تردید در این حکم، در ناپسندی و کراهت آن از نظر اسلام شکی نداریم.» (بستان، ۱۳۸۸: ۱۸۹) اما برخی از محققان برخلاف این دیدگاه بر این باورند که رهبری و مدیریت زنان بر جامعه اشکالی ندارد. یکی از مستندات این دیدگاه ملکه سبأ است، با این توضیح که:

صغری: خدا در داستان ملکه حاکمیت وی را بدون انتقاد نقل کرده است. (فضل الله، ۱۴۱۸: ۱۲۰؛ نعمتی پیرعلی، ۱۳۸۶: ۳۴۸)

کبری: قرآن کریم وقتی سخن یا رفتاری را نقل کند که اعتراضی به آن وارد است، بلافاصله تذکر می‌دهد، از این رو نقل یک سخن یا عملکرد بدون ابراز انتقاد حاکی از تأیید آن توسط خدا است. نتیجه: حاکمیت ملکه سبأ مورد تأیید خدا است.

روشن است بر فرض تمامیت کبری و فراهم شدن مقدمات دیگری از قبیل در مقام بیان بودن داستان، حجت بودن شریعت‌های گذشته بر امت پیامبر ﷺ و نبود ناسخ، مخصص یا مقید در آیات دیگر و روایات، زمانی این استدلال کامل خواهد بود که صغرای آن هم تمام باشد. یکی از شرایط لازم برای اثبات تمامیت این صغری «بررسی نحوه تعامل ملکه با مردم سبأ» است؛ زیرا اگر در این بررسی ثابت شود ملکه باعث ذلت مردم سبأ و خورشیدپرستی آنان شده بود و با آنان در حد بردگان رفتار می‌کرد، به‌طور قطع نمی‌توان ادعا کرد که خدا هیچ انتقادی نسبت به رفتار ملکه نداشته است و به‌همین خاطر صغرای استدلال تام نخواهد بود اما اگر برای ملکه شخصیت مثبتی به اثبات رسید، می‌توان ادعا کرد خدای متعال نسبت به حاکمیت ملکه بر سرزمین سبأ انتقادی نداشته و صغرای قیاس از این جهت کامل است.

نتیجه

براساس مطالب ارائه شده در این نوشتار چند نکته ثابت شد:

- محققان در تحلیل رفتار ملکه سبأ با مردمان سرزمین خود دارای دو رویکرد خوش‌بینانه و بدبینانه هستند.
- بررسی‌ها نشان می‌دهد دیدگاه بدبینانه قوت چندانی ندارد؛ زیرا برخلاف این دیدگاه:
 - ملکه سبأ قوم خود را به بردگی نگرفته بود؛
 - ملکه نه تنها نقشی در خورشیدپرستی مردم سبأ نداشت، بلکه خودش نیز به‌خاطر اثرپذیری از آنان خورشیدپرست شده بود؛
 - رفتار ملکه باعث خواری و ذلت مردم سبأ نشده بود؛
 - ملکه شخص مستبد و خودرأیی نبود؛ زیرا همیشه در کارها با اطرافیان خود مشورت می‌کرد؛

نگرشی کاربردی به رفتارشناسی ملکه سبا در تعامل با مردم در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ نمل □ ۱۴۱

نتایج «بررسی نحوه تعامل ملکه با مردم سبا» را حداقل در سه بحث می‌توان به کار گرفت: «تحلیل تهدید ملکه توسط حضرت سلیمان علیه السلام» و مباحث فقهی «مشروعیت اصل جهاد ابتدایی برای معصومین و نفی استبعاد از آن» و «جواز حکومت زنان».

براساس رویکرد بدبینانه به رفتار ملکه سبا تهدید حضرت سلیمان علیه السلام در قالب جهاد دفاعی به راحتی قابل تحلیل است و از این داستان نمی‌توان در مباحث فقهی مذکور بهره گرفت اما براساس رویکرد خوش بینانه، با فراهم کردن مقدماتی می‌توان از این تعامل ملکه در دو بحث فقهی مورد اشاره استفاده کرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۲۶ ق، کفایه الاصول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، الغیبة، تهران، صدوق.

- ابن بلبان فارسی، علاءالدین علی، ۱۹۹۳ م، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الأرئوط، بی‌جا، مؤسسه الرسالة.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، بی‌تا، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه.

- ابن حنبل، أحمد، بی‌تا، مسند أحمد، بیروت، دار صادر.

- ابن سلامه قضاعی، محمد، ۱۴۰۵ ق، مسند الشهاب، تحقیق خمدي عبدالمجید سلفی، بیروت، مؤسسه الرسالة.

- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۴۸، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، نشر جهان.

- ابن عدی جرجانی، عبدالله، ۱۴۰۹ ق، الکامل، بیروت، دار الفکر.

- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، دار صادر، بیروت.

- ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.

- ابوزهره، محمد، بی تا، *زهرة التفاسیر*، بیروت، دار الفکر.
- إربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۰، *آزادی در قرآن*، تهران، ذکر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ ق، *الجامع الصحیح*، دار القلم، بیروت.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- بستان (نجفی)، حسین، ۱۳۸۸، *اسلام و تفاوت های جنستی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور.
- بیومی مهران، محمد، ۱۴۰۸ ق، *دراسات تاریخیة من القرآن الکریم*، بیروت، دار النهضة العربية.
- ترمذی، ابو عیسی، ۱۴۲۲ ق، *سنن ترمذی*، بیروت، دار الفکر.
- جمعی از دانشمندان، ۱۳۸۹، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *زن در آئینه جلال و جمال*، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، بی تا، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفة.
- حسینی شیرازی، محمد، ۱۴۲۴ ق، *تقریب القرآن الی الأذهان*، بیروت، دار العلوم.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ ق، *اعراب القرآن و بیانه*، دمشق، دار الارشاد.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف رضی.
- ذاکری، علی اکبر، ۱۳۹۱، «تحقیق و بررسی حدیث مشهور لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة»، نشریه حوزه، ش ۱۶۴ - ۱۶۳، ص ۲۲۱ - ۱۷۷، قم، حوزه علمیه.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- ریعان، معصومه و محمد کاظم رحمان ستایش، ۱۳۹۴، *تاریخ گذاری حدیث «لن یفلح قوم ولوا امرهم امراه» بر اساس روش تحلیل متن و اسناد*، ش ۷۵، ص ۴۲ - ۲۰، قم، دار الحدیث.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی.

نگرشی کاربردی به رفتارشناسی ملکه سبا در تعامل با مردم در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ نمل □ ۱۴۳

- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۸۷، *البهجة المرضیة علی الفیه ابن‌مالک*، تعلیقه مصطفی دشتی، قم، دار التفسیر.

- _____، ۱۴۲۱ ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.

- شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن، ۱۴۰۹ ق، *معرفة انواع علم الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- شهید ثانی، زین‌الدین، ۱۳۷۹، *الروضه البهیة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- _____، ۱۴۲۵ ق، *مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.

- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.

- صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۸۲، *جهاد در اسلام*، تهران، نشر نی.

- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۱۷ ق، *بحوث فی علم الأصول*، تقریر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم،

موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.

- فخرعلی، محمدتقی، ۱۳۸۶، «تأملی در جهاد ابتدایی دعوت»، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۷، ص ۱۵۵ -

۱۱۷، مشهد، دانشگاه فردوسی.

- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۸ ق، *دنیا المرأة*، بیروت، دار الملائک.

- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *اخلاق دین‌پژوهی*، تهران، نگاه معاصر.

- فیومی، احمد بن محمد، ۱۹۸۷ م، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبه لبنان.

- متقی هندی، علی بن حسان‌الدین، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تصحیح صفوة

السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة.

- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام*، تحقیق جمعی از

محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- مدنی شیرازی، علی‌خان بن أحمد، ۱۳۸۴، *الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول*، قم،

مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث.

- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- _____، ۱۳۸۰، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، مجموعه آثار، صدرا، تهران.
- _____، ۱۳۸۹، جهاد، صدرا، تهران.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۰، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ ق، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۷، پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم، ارغوان دانش.
- موسوی لاری، سید مجتبی، ۱۳۹۱، «سد ذوالقرنین کجاست؟»، معارف، ش ۹۴، قم، معاونت آموزشی و پژوهشی نهاد.
- میدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، تصحیح و تحقیق و تعلیق محمود قوچانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۱۱ ق، السنن الکبری، تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسروی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نصیری، علی، ۱۳۹۰، روش‌شناسی نقد احادیث، قم، موسسه وحی و خرد.
- نعمتی پیرعلی، دل آرا، ۱۳۸۶، شخصیت زن در قرآن و کتاب مقدس، قم، مجنون.
- نقی پورفر، ولی الله، ۱۳۷۷، بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن کریم، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- نکونام، محمدرضا، ۱۳۸۴، زن، مظلوم همیشه تاریخ، قم، ظهور شفق.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ ق، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه.
- ورعی، سید جواد، ۱۳۸۰، «مشورت حق مردم و وظیفه حکومت»، حکومت اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۱۴ - ۸۴، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان.